



روح ایرانی

■ ابراهیم حسن لو

اشاره:

درون‌مایه غزل فارسی عشق، عرفان و اندیشه است و این درون‌مایه‌ها از سرچشمه‌های غنی و سرشاری می‌تواند نشئت گرفته باشد. غزل فارسی روح ایرانی از آغاز تا امروز است. با غزل فارسی می‌توان به روحیات و درونیات، عشق و اندیشه ایرانی پی برد، اما این اندیشه و درون‌مایه و روح بلند، زیبا، ناب و متعالی چگونه شکل گرفته است و این جویبار زلال و خروشان از کجا سرچشمه می‌گیرد، در ذیل این بن‌مایه‌ها که غزل از آنها الهام و رنگ و بو و شکل گرفته است، بحث می‌شود و نتیجه و استنباط را به عهده مخاطب می‌گذارم تا خود مشاهده کند که غزل از این بن‌مایه‌ها تا چه حد و اندازه‌ای بهره گرفته است.

1- ادیان

در ادیانی که ایرانیان در روزگار باستان داشتند، دو جنبه تاریکی و روشنی مستقیم یا غیرمستقیم مورد توجه انسانها بود. عمده‌ترین این ادیان عبارت‌اند از:

الف: آیین زروانی: زروان خدای مؤنث و مذکر بود که خدای سرزمین پنداشته می‌شد. زروان سالهای درازی آرزوی فرزند می‌کند و چون آرزوی برآورده نمی‌شود، به فرزند داشتن خود شک می‌کند. از آرزوی او هرمز و از شک او اهریمن درون زروان پدید آمد و این دو نیرو در نبردند و میانجی نبرد آنها نیز ایزدمهر است که داور انسان نیز هست.

ب- آیین مدارسالاری: در جوامع قدیم هر جا که شاخه اصلی اقتصادی گله‌داری است، مردسالار و هر جا که شاخه اصلی کشاورزی است، زن‌سالار است. به ویژه که نسل از طریق مادر بقا می‌یابد. در آسیای غربی نیز به آثار جوامع مدارسالاری برمی‌خوریم. در سراسر نجد ایران تا حدود سند و همچنین تا آسیای صغیر و مصر، مدارسالاری نظام مشترک است. در جامعه مدارسالاری زن الزاماً خود حکومت نمی‌کند، بلکه شوهر یا برادر زن از جانب او حکومت می‌کند. گاهی نیز چون بلقیس خود حکومت می‌کند. نشانه‌های مدارسالاری در تاریخ فرهنگ ما بن ایرانی ندارد، بلکه متأثر از فرهنگ گسترده مدارسالاری موجود در آسیای میانه و ایران به هنگام ورود فرهنگ هند و ایرانی به این سرزمینهاست.

ج - آیین مانوی: در این تفکر ماده متعلق به اهریمن است و پس از نه هزار سال جهان از بند ماده رها خواهد شد. دین مانوی از زمان شاپور اول ساسانی تا آخر عهد ساسانی فکر و هم‌بسیاری از شاهان ساسانی را به خود مشغول کرد. روحانیون زردشتی با این دین مخالفت می‌کردند، این آیین نه تنها در ایران، بلکه در ممالک هم‌جوار ایران از آسیای مرکزی تا متصرفات روم، پیروانی سرسخت یافته بود. علمای ادیان در اسلام مانویت را جزء ادیان ثنوی (دوگانه‌گرا) دانسته‌اند، یعنی جزء ادیانی که عالم را از دو اصل متقابل نور یا ظلمت می‌دانند و علمای ادیان در اروپا نیز مانویت را جزء ادیان گنوسی می‌دانند که به معنی معرفت و شناسایی است.

د- آیین زردشت: در این آیین مثل آیین مانوی بدینی وجود ندارد. جهان ماده اهریمنی نیست، هرمزدی است. ماده پلید نیست؛ فقط اهریمن و نیروهای اهریمنی به این جهان هرمزدی تاخته‌اند و با آن درآمیخته‌اند و پس از نه هزار سال این جهان مادی از پلیدی پاک خواهد شد. در این دین، هر فرد آفریننده کل جهان است و سپند مینو (روشنی) و اهریمن (تاریکی) در قاعده قرار دارند. زردشت به حق نخستین مصلحی است که به تبلیغ توحید و عظمت خداوندی پرداخته و به خدای واحد و قادری که کبریای او بیش از خدایان کیشهای قبلی است، اعتقاد داشته است. اندیشه نیرومند زردشت بر پایه اندیشه پاک، گفتار پاک و کردار پاک استوار است. دین زردشت چون به جانب مغرب نشر یافت، با ادیان دیگر برخورد پیدا کرد و تحت تأثیر آنها واقع شد.

ه - آیین مهر: یکی از برجسته‌ترین ایزدانی که ایرانیان باستان به ستایش آنها می‌پرداختند، ایزدمهر است. در سرودهای باستانی که در اوستای کنونی باز مانده است، سرودی برای جشن میترا (مهر) که یک خدای هند و ایرانی است - وجود دارد که سرود مهر پشت خوانده می‌شود. مهر ایزد پیمان و راستی و روشنی و جنگ است. ستایش ایزدان باستانی که یکی از آنها ایزد مهر بود با رسمها و آیینهای ویژه خود که قربانی نیز در میان آنها در کار بود از کهن‌ترین زمان در میان ایرانیان رواج داشت.

و آیین مزدک: بحث خود را از نور و ظلمت آغاز می‌کند. وی معتقد است که تاریکی مانند روشنایی از روی اراده و قصد عمل نمی‌کند، بلکه رفتارش کورانه و اتفاقی است، بنابراین اختلاط نور و ظلمت که نتیجه آن این عالم مادی است از روی نقشه و اراده نبوده است، بلکه غیر اختیاری صورت گرفته است. پس در آیین مزدک برتری نور بر ظلمت بیشتر است تا در آیین مانی. در کیس مزدک نیز مانند آیین مانی از هر چیزی که علاقه روان را به ماده بیشتر می‌کند، پرهیز باید کرد. این ادیان یا اندیشه‌های اعتقادی یا باورها که ذکر شد در نیرومندی بن‌مایه‌های عرفان و عشق و اندیشه ایرانی تأثیر بسیاری گذاشته است و در رگه‌های مختلف غزل فارسی این بن‌مایه‌های اعتقادی و دینی نقش اساسی دارند. دین مردم ایران بعد از اسلام: پس از حمله اعراب، مردم ایران به دو دسته تقسیم شدند. دسته اول با قبول جزیه و پذیرفتن خراج، دین آبا و اجدادی خود را که زردشتی، مانوی، مزدکی و ... بود، حفظ کردند و دسته دوم دین اسلام را پذیرفتند و پس از آشنایی با تمدن و زبان عربی در کارهای مختلف مدنی و حکومتی نفوذ کردند.

2- زندگی ایرانی:

در اساطیر ایرانی آمده است که انسان از خورشید به وجود آمده است و نور خورشید از نوری است که در نطفه کیومرث بوده است. مسئله جاودانگی زن و میرنده بودن مرد را در اساطیر ایرانی می‌توان یافت. در اساطیر ایرانی همه چیز به سوی زمین میل دارد جز آتش که به سمت خورشید مایل است. پس اگر انسان از خورشید است که بر زمین افتاده است، باید او را بسوزاند تا به سرمنزل نخست بازگردد. مرگ پیوستن به نور مطلق است همچنان که در عرفان فنا شرط بقاست. اقوام هند و ایرانی به اجرام آسمانی بیش از سایر عناصر طبیعت توجه اعتقادی داشتند، در کوهستانهای ایران نیز قوم سومری زندگی می‌کردند که تمدن زراعی داشتند و در کار با فلزاتی چون مس، طلا و نقره مهارت داشتند. در سومر دو مجلس (پیران یا شیوخ و جوانان) وجود داشت و همه مسائل شهری می‌بایست به تصویب این دو مجلس برسد. نظام حکومتی دموکراسی بود. سرزمین گسترده ایران اقوام بسیاری را در خود پرورش داده است. اقوامی با اعتقادات گوناگون و در مکانهای متنوع و خصایص برجسته و والا همدل و هم‌صدا روح ایرانی را تشکیل می‌دهند. آثاری که از روزگاران باستان تا کنون به یادگار مانده است، نشان‌دهنده اندیشه بلند و روح والای ایرانی است. این اندیشه و روح بلند در آینه غزل بیشترین نمود و جلوه را دارد.

3- خصوصیت ایرانی از آغاز:

توجه و علاقه به روشنی و راستی و درستی که در دین زردشتی در زمان هخامنشی دروغ به جای اهریمن قرار می‌گیرد و این بیانگر دوستی و علاقه به راستی است.

توجه به مرگ: در اساطیر ایرانی مرگ پیوستن به نور مطلق است.

توجه به جمع و اجتماع: با نگاه به تاریخ می‌بینیم اقوام ایرانی با هم مهاجرت می‌کنند و با هم زندگی می‌کنند. همچنان که سومریها به سیستم مشترک زراعت می‌کنند. زراعت، دامداری و صنعت از کارهای عمده گروه ایرانی بود. در نزد این گروه زن اهمیت و احترام خاصی دارد.

علاقه‌مندی به آموختن و کسب دانش و بینش و مهارت: چنان که در کتاب سینا می‌خوانیم: ای اهورا مرا از آنچه (بدان) آگاهی، آگاه گردان و باز هم در اوستا می‌خوانیم به آن کسی باید گوش فرا داد که به راستی اندیشیده، به آن دانایی که پزشک زندگی است.

راستگویی: چنان که یونانیان مبادی مذهب ایرانی را که مشوق راستگویی بود، می‌ستودند و در اوستا می‌خوانیم مبادا کسی از شما به گفتار و آموزش دروغین گوش دهد، چه او به خان و مان و روستا و کشور ویرانی و تباهی می‌دهد. بزرگ‌منش، نجیب، دشمن جهل و تعصب، مهرورزی و هم‌نوع دوستی، توجه به شیوه‌ها و الگوهای پدری و اجدادی، روحیه مردانگی، جسارت، جنگجویی، حماسی، علاقه‌مند به زیبایی و حقیقت، تفکر و کشف پدیده‌های زندگی، دوستی با محل زندگی که در محل زندگی خود سعی می‌کردند هیچانات و درونیات خود را به نحوی ارائه و بروز دهند. سروده‌های محلی و اسب‌سواریها و شکل خانه‌هایی که بر اساس آب و هوای آن نواحی واقع شده‌اند، نمونه‌ای از انس و دوستی و هم‌صدایی با محل زندگی و طبیعت است. با این مقدمه که ذکر شد، محبوب‌ترین قالب شعر ایرانی یعنی غزل، بیشترین تأثیر را از آن خود کرده است. غزل در بطن جامعه ایرانی دوشادوش و شانه‌به‌شانه انسانها حرکت کرده است و در هر زمانه‌ای توانسته است قابلیت و توانمندی خود را نشان دهد و شاعران آن را به عنوان توانمندترین ابزار و قالب فکری و روحی خود به کار می‌گیرند و به حق نیز غزل، خوب توانسته است که از عهده روح بزرگ و اندیشه بلند و متعالی و عمیق و مردمی و رسالت مهم ملتی فرهیخته برآید و حق مطلب را ادا کند.

غزل‌سرایان برجسته:

عصر سامانی ابتدای ترقی ادب فارسی است و غزل نیز از این زمان پای می‌گیرد. در قرن سوم به دست رودکی و شهید بلخی آب و رنگ می‌گیرد. دقیقی در قرن چهارم، فرخی در قرن پنجم، مسعود سعد در قرن پنجم و ششم دستی بر آتش غزل داشتند و در قرن ششم انوری پیش از سعدی راه را هموار می‌کند و مولانا در قرن هفتم اندیشه بلند و آسمانی خود را به دست غزل می‌سپارد تا به دست آیندگان نیز برسد. در همین قرن عراقی سوز و شوق درون خویش را با همین قالب حکایت می‌کند و در نوبتی دیگر سعدی خداوندگاری می‌کند و در قرن هفتم امیرخسرو دهلوی شیرین‌زانیها می‌کند و در قرن هشتم غزل فریادی جاودانه بلند می‌کند. این بار حافظ می‌آید تا برای همه بسراید تا معنی واقعی غزل باشد و سلمان که حافظ از او در بسیاری موارد تأثیر گرفته است، ذوق عرفانی خود را با غزل بیان می‌کند. خواجه کرمانی که در تکامل غزل سهمی بزرگ دارد، غزل می‌سراید تا قرن هشتم قرن غزل باشد. در قرن نهم شاه نعمت‌الله ولی مطالب عالی و عرفانی را غزل می‌کند و در قرن دهم بابا فغانی شیرازی زندگی ناگوارش را می‌سراید. باز هم هلالی لطیف و پرمضمون و خوش‌عبارت ظاهر می‌شود.

وحشی بافقی این مرد فقیر و تنگدست سهل و ممتنع و دلنشین گویی برای آرام بخشیدن به زندگی پُررَنجش می‌سراید. در قرن یازدهم هلالی آملی که استعداد فطری او در شاعری فرصت نوآوری به او می‌دهد، شاعری بدیهه‌سراست و آوردن استعارات خیالی و وهمی از خصوصیات غزل او می‌شود. والیه اصفهانی در قرن یازدهم به سخنی که هیچ مضمون و نکته‌ای در آن خالی از تخیل نیست، به غزل در ادب فارسی متولد می‌شود.

در قرن یازدهم مردی باصفا و دارای خلق و خوی ملکوتی به نام صائب که کثرت اشعار او حاکی است که او در شعر زندگی می‌کرد، شهسوار میدان خیال است. در قرن دوازدهم ناصر علی سرهندي به خیال باریک و بسیار دقیق و متمایل به زبان محاوره می‌آید. او بیشتر به ذوق خود تکیه داشت تا چیزهای دیگر. مردی اعجاب‌انگیز در قرن دوازدهم به کمالات معنوی سبک هندي را به اوج توسعه خود می‌رساند. او بیدل دهلوی است که می‌کوشد خواننده را از میدان اصلی تداعیها و خیالهای رایج به دور ببرد تا جایی که خواننده هنگام بازگشت جز تعجب و حیرت ارمغانی نداشته باشد.

روزگار ورق می‌خورد و در قرون دوازدهم و سیزدهم غزل چندان حال و اوضاع مساعدی نمی‌یابد. با این حال مشتاق اصفهانی، میرزا نصیر، آذر بیگدلی، طبیب اصفهانی، عاشق اصفهانی، صهبای قمی، هاتف اصفهانی و فروغی بسطامی و سایرین از پاسداران غزل دوره خویش هستند و در قرن سیزدهم نیز کسانی چون صبای کاشانی، سحاب، محمد اصفهانی، نشاط، وصال، قائمی، سروش اصفهانی، شیبانی و صفای اصفهانی قدنمایی می‌کنند و در قرن چهاردهم نیز شعرايي چون شهریار، امیري فیروزکوهی، رهی معیری، حمیدی شیرازی، اوستا، ابتهاج، بهمنی، منزوی، محدثی، امین‌پور، بهبهانی، سلمان هراتی، مفتون امینی و دیگران از برجسته‌های غزل معاصر هستند و همچنان غزل در ابدیتی جاوید در حرکت است و می‌رود که اندیشه، عشق، عرفان، فریاد، احساس، عاطفه، امید و آرزوی روزگاران را به ایستگاههای بعدی هم برساند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی